

ایدئولوژیهای سیاسی

ویراست سوم

رابرت اکلشال

آلن فیئلی سن، وینست گیگن، مایکل کینی،

مایا لویید، ای‌ین مکنزی، ریک ویلفورد

مدرّسان بخش علوم سیاسی دانشگاه کووینز، بلفاست

ترجمه

محمد قائد

فرهنگ نشر نو
با همکاری نشر آسیم
تهران - ۱۳۹۹

ایدئولوژیهای سیاسی

ویراست سوم

محمد قائد ترجمه

Political Ideologies

An Introduction (3rd. Edition)

Routledge, London, 2003

از

فرهنگ نشر نو تهران، خیابان میرعماد، خیابان سیزدهم، پلاک ۱۳

تلفن: ۸۸۷۴۰۹۹۱

نوبت چاپ اول، ۱۳۹۹

شمارگان ۱۱۰۰

صفحه آرای امیر عباسی

طراحی جلد حکمت مرادی

چاپ غزال

ناظر چاپ بهمن سراج

همه حقوق محفوظ است.

فهرست کتابخانه ملی

سرشناسه

رابرت اکلشال، آلن فینلی سن، وینست گیگن،
مایکل کنی، مایا لوید، ای این مکنزی، ریک ویلفورد.

عنوان

مقدمه‌ای بر ایدئولوژی سیاسی (ویراست سوم)
تهران: فرهنگ نشر نو، ۱۳۹۷.

مشخصات نشر

بیست + ۳۹۴ ص.

فروست

کتابخانه فلسفه سیاسی

شابک

978-600-490-107-9

فهرست‌نویسی

بر اساس اطلاعات فیبا

عنوان اصلی

Political Ideologies:

An Introduction, 3rd. Ed.

موضوع

علوم سیاسی؛ ایدئولوژی.

شناسه افزوده

الف. قائد، محمد، ۱۳۲۹-، مترجم.

رده‌بندی کنگره

ب. عنوان: مقدمه‌ای بر ایدئولوژیهای سیاسی

رده‌بندی دیویی

۱۳۹۷ ۷/۴ JA

شماره کتابشناسی ملی

۳۲۰/۵

۵۵۲۹۳۹۴

مرکز پخش

آسیم

تلفن و دورنگار

۸۸۷۴۰۹۹۲-۴

فروشگاه اینترنتی

www.nashrenow.com

بها

۹۲۰,۰۰۰ ریال

فهرست

یادداشت مترجم/ نه

۱ مقدمه: ایدهٔ ایدئولوژی / ۱

تاریخچهٔ ایدئولوژی/۵ □ شکل‌شناسی ایدئولوژیها/۱۵ □ ایدئولوژیها:
چند پرسش کلیدی/۱۹ □ نتیجه‌گیری/۲۴

۲ لیبرالیسم / ۲۷

مسائلی در به‌دست دادنِ تعریف/۲۹ □ مکتب بی‌انسجام؟/۳۱ □ مرامی
بورژوازی؟/۴۳ □ تاریخچه/۵۱ □ نتیجه‌گیری/۷۰

۳ محافظه‌کاری / ۷۷

مسائلی در به‌دست دادنِ تعریف/۷۹ □ محافظه‌کاری و سنت/۸۲ □
محافظه‌کاری انواع دارد؟/۹۴ □ تاریخچه/۱۰۳ □ نتیجه‌گیری/۱۱۹

۴ سوسیالیسم / ۱۲۵

مسائلی در به‌دست دادنِ تعریف/۱۲۷ □ سوسیالیسم چیست؟/۱۲۹ □
پیدایش سوسیالیسم/۱۴۰ □ سوسیالیسم در قرن بیستم/۱۴۹ □
نتیجه‌گیری: سوسیالیسم در قرن بیست و یکم؟/۱۶۳

۵ ناسیونالیسم / ۱۶۷

ملی‌گرایی به‌عنوان ایدئولوژی/۱۷۱ □ ملی‌گرایی چه هنگامی سر بر آورد؟
/۱۷۹ □ جنبشهای سیاسی، ایدئولوژیهای سیاسی و ناسیونالیسم/۱۸۶ □
نتیجه‌گیری/۱۹۲

فاشیسم / ۱۹۹

- «جاذبه‌ها»ی فاشیسم/۲۰۳ □ مسائلی در به‌دست‌دادن تعریف/۲۰۶ □
- منشأها و اشتقاقها/۲۰۸ □ نژاد و دولت/۲۱۰ □ ناسیونال امپریالیسم/۲۱۶ □
- نخبه‌گرایی و پیشوایی/۲۱۸ □ ناسیونال سوسیالیسم/۲۲۲ □ چکیده بحث تا این‌جا/۲۳۰ □ فاشیسم و زنان/۲۳۴ □ فاشیسم بریتانیایی در سالهای بین دو جنگ/۲۳۸ □ نژادگرایی/۲۳۹ □ یکپارچگی سیاسی-اقتصادی/۲۴۱ □
- نخبه‌گرایی و پیشوایی/۲۴۲ □ فاشیسم در بریتانیای امروز/۲۴۴ □
- نتیجه‌گیری/۲۴۸ □

زیست‌بوم‌گرایی / ۲۵۱

- هسته زیست‌بوم‌گرایی/۲۵۴ □ قابلیت پایداری/۲۵۹ □ اصول و رای هسته زیست‌بوم‌گرایی/۲۶۲ □ منابع زیست‌بوم‌گرایی/۲۶۷ □ درکها از جهان طبیعی/۲۶۷ □ پیشینه‌های ایدئولوژیک زیست‌بوم‌گرایی/۲۷۰ □ پیدایش بوم‌شناسی سیاسی/۲۷۱ □ زیست‌بوم‌گرایی به مثابه فلسفه؟/۲۷۶ □ انواع زیست‌بوم‌گرایی/۲۷۸ □ شکلهای رادیکال بوم‌شناسی سیاسی/۲۷۸ □
- بوم‌شناسی اجتماعی/۲۸۱ □ منش سیاسی زیست‌بوم‌گرایی/۲۸۴ □
- ایدئولوژی مجزا؟/۲۸۵ □ به سوی دولت سبز؟/۲۸۸ □ گفتمان‌های سبز در حیطه عمومی/۲۹۰ □ نتیجه‌گیری/۲۹۳ □

فمینیسم / ۲۹۵

- غوغای صداها/۳۰۱ □ پسافمینیسم؟/۳۰۳ □ موج‌ساختن یا غرق‌شدن؟/۳۰۵ □ حق رأی: وحدتی شکننده/۳۱۰ □ تنوع تاریخی/۳۱۳ □
- یافتن جایگاه فمینیسم‌ها و گذر از مبانی/۳۱۵ □ پدرسالاری: «مسئله مرد»/۳۱۸ □ فمینیسم لیبرال اولیه/۳۲۱ □ فمینیسم سوسیالیستی/تخیلی/۳۲۵ □ فمینیسم مارکسیستی/۳۲۷ □ زن به مثابه «دیگری»/۳۳۱ □
- موج دوم/۳۳۳ □ انتقادهای رادیکال/۳۳۶ □ پاسخ فمینیسم مارکسیستی و سوسیالیستی/۳۳۹ □ فمینیسم خانواده‌گرا، زیست‌محیطی و زن‌گرا/۳۴۲ □
- تفاوتها و ذهنیتها/۳۴۷ □ نتیجه‌گیری/۳۴۸ □

۹ پایان ایدئولوژی / ۳۵۱

پایان ایدئولوژی، یا، سوسیالیسم مرده است! / ۳۵۷ □ پایان تاریخ، یا، اکنون همه لیبرالیم! / ۳۶۲ □ وداع با ایدئولوژی: فوکو در برابر آلتوسر / ۳۶۹ □ ایدئولوژی و سلطه: از گرامشی تا لاکلاو و موف / ۳۷۶ □ نتیجه‌گیری / ۳۸۵

یادداشت مترجم

این امریّه را در مشاجرات سیاسی بارها شنیده‌ایم و احتمالاً خطاب به دیگران به کار برده‌ایم: "موضعتان را مشخص کنید." هرکس، یا دست‌کم کسی که وارد بحث سیاسی-اجتماعی می‌شود، قرار است دارای موضع باشد وگرنه اساساً جدلی در نمی‌گیرد. اما منظور این است که علامتی، برچسبی، نشانه‌ای، سرنخی به دست دهید تا روشن شود ما تا چه اندازه با هم مخالفیم. یعنی مجموعه نظرات، استدلالها، الگوها و مثالهایی که در سخنان یا نوشته‌یك فرد دیده می‌شود ممکن است برای تشخیص هویت سیاسی او کفایت نکند. مثلاً 'گذار مسالمت‌آمیز به راه رشد غیرسرمایه‌داری' یا 'آزادیهای تام و تمام و متضمن رشد استعدادهای فردی و اجتماعی' چیز زیادی را روشن نمی‌کند. شخص را باید از برچسب پُررنگش شناخت ('کمونیستم'؛ 'محافظه‌کارم'؛ 'مارکسیست-لنینیست انقلابی‌ام'؛ 'ناسیونالیستم'؛ 'لیبرالم')، نه از فلسفه پر پیچ‌وخم و استدلالها و مثالهای قابل تعبیر و تفسیرش. در این عنوانها و برچسبها چه کشف‌الاسراری نهفته است که ما را از سردرگمی می‌رهاند و به محل مورد نظر راهبری می‌کند؟

گاه برچسب مورد نظر به دست داده شده اما مواضع همچنان مبهم مانده است. در ایران در سالهای پیش از جنگ جهانی دوم چه بسیار آدمهای آزادمنش که به مرام ناسیونال سوسیالیسم اعتقاد پیدا کردند اما بعداً با شکست

فاشیسم و افشای فجایع نازیسم در کمال شرمندگی دریافتند نشانی را عوضی گرفته‌اند و این همان جایی نبوده که می‌خواسته‌اند به آن برسند (گرچه شمار بسیار بزرگتری از مریدان نازیسم همچنان بر سر ایمان خویش مانده‌اند). بنابراین ظاهراً برچسب مشخص هم ممکن است برای سر در آوردن از نیت مبلغ ایدئولوژی کفایت نکند. توضیحات کلی و توصیفی هم در مواردی ممکن است به استحاله بنیادی و قلب ماهیت بینجامد. بنیتو موسولینی پایه گذار حزب فاشیست ایتالیا و رهبر آن کشور (۱۹۲۲-۱۹۴۵) در ابتدای فعالیت سیاسی‌اش تمایلات سوسیالیستی داشت اما به مرور و پیش از فاشیست تمام عیار شدن، به نظراتی گرایش پیدا کرد که می‌توان آنها را مشخصه چپ افراطی یا حتی آنارشیزم نامید.

اما خود ایدئولوژیها که قرار است علایم راهنما و نقشه‌آسای باشند از کجا می‌آیند؟ آیا می‌توان دست به ایجاد ایدئولوژی جامع و مانعی زد که همه مشکلات بشر را یکجا حل کند تا دیگر معضل جدلانگیزی باقی نماند؟ در اعلامیه استقلال آمریکا ذکر از آن گونه برابری بی قید و شرط که بتواند حمل بر الغای بردگی شود به میان نیامده است. برخی بنیانگذاران آن جمهوری، از جمله شخص جرج واشنگتن، برده داشتند و از این بابت شرمند به نظر نمی‌رسیدند. بدون نیروی کار بردگانی که از آفریقا حمل می‌شدند کشاورزی و اقتصاد آمریکای نواستقلال، با چهار میلیون جمعیت در سرزمینی پهناور، قادر به تکان خوردن نبود. حتی قانون ضد تبعیض نژادی قرن نوزدهم ایالات متحده تا صد سال بعد، یعنی در دهه ۱۹۶۰، در حدی که بتوان آن را اجرای واقعی نامید به عمل در نیامد. در واقع امر، دو‌یست سال طول کشید تا روح آن اعلامیه از حد مطالبی روی کاغذ فراتر رود و تبدیل به عمل شود. در موردی مشابه، نخستین مبارزان راه حقوق و آزادی زنان، حتی تا نخستین دهه‌های قرن بیستم، فرض را بر این می‌گذاشتند که همه مخاطبان آنها کارگرانی خانگی تحت امر دارند: نزد زنانی از طبقه متوسط که برای زنان دیگری از همان طبقه مطلب می‌نوشتند و نطق می‌کردند این سؤال که 'پس حقوق زنان خدمتکار چه می‌شود؟' مطرح نبود و نمی‌توانست مطرح باشد زیرا هنوز چنین فکر برابری خواهانه‌ای مجال بروز نداشت.



مقدمه:

ایدهٔ ایدئولوژی

ای این مکنزی (Iain MacKenzie)

تاریخچهٔ ایدئولوژی / ۵

شکل‌شناسی ایدئولوژیها / ۱۵

ایدئولوژیها: چند پرسش کلیدی / ۱۹

نتیجه‌گیری / ۲۴

هدف اصلی این کتاب ترسیم چشم‌انداز فراز و نشیب ایدئولوژیهاست به گونه‌ای که هر فصل حاوی خطوط کلی و وجوه اصلی ایدئولوژیهای عمده‌ای باشد که به محیط اجتماعی و سیاسی ما شکل می‌دهند. هدف این پیشگفتار عیان‌کردن تغییر و چرخش و پیچش‌های خود ایدئولوژیهاست با بررسی اصل ایده ایدئولوژی. بدون درکی از آنچه زیر سطح پرکشمکش عرصه ایدئولوژیها، ممکن است از نظر دور بماند چه پیوندهایی میان مواضع سیاسی ظاهراً بی‌ارتباط به هم وجود دارد و دلایل واقعی تضاد ایدئولوژیک را خوب درنیابیم. در واقع چنانچه بتوانیم به لایه‌هایی ایدئولوژیک که به عقاید ما پیرامون دنیای اجتماعی و سیاسی شکل می‌دهند نظر بیفکنیم و نیز لایه‌های عمقی مباحثات، نارضایی و گفتگوها را مشخص کنیم آن‌گاه می‌توان امید داشت هم برای درک فورانهای گهگاه خشم ایدئولوژیک که مشخصه زندگی سیاسی معاصر است و هم برای فهم تمایل دموکراسیهای لیبرال معاصر به اجماع احزاب سیاسی در موقعیت بهتری باشیم.

در حفاری ایده ایدئولوژی به نخستین لایه‌ای که برمی‌خوریم این است که همه ایدئولوژیها، با هر صبغه‌ای، دربردارنده روایتی اند از

واقعیت سیاسی و اجتماعی و اینکه آن واقعیت را چگونه می‌توان بهتر کرد. سپس، از سوی دیگر، ایدئولوژیها یاری‌مان می‌دهند از دنیای اجتماعی پیچیده‌ای که در آن زندگی می‌کنیم سر درآوریم. این کار را از راه فراهم کردن توضیحی از جامعه، همانند نقشه‌ای فکری، انجام می‌دهند که به کمک آن می‌توانیم مکان خویش را در محیط پیرامونمان بیابیم. نزد لیبرالها، خصوصاً آنها که بیشتر به آزادی اراده و فردا تمایل دارند، دنیای اجتماعی و سیاسی متشکل از افرادی است که حتی اگر با هم دست به عمل بزنند بیش و پیش از هر چیز با فردیت‌شان تعریف می‌شوند. طبق این روایت، زندگی سیاسی را بهتر است یک رشته انتخاب و تصمیم فردی ببینیم در این باره که چگونه باید با همدیگر کنار بیابیم. سوسیالیستها، خاصه آنهایی که اهل گرایش رادیکال‌تر یا مارکسیستی‌اند، اغلب به زندگی سیاسی و اجتماعی از نظرگاه تضاد طبقاتی می‌نگرند. طبق این نظر، نه اعمال افراد بلکه طرز برخورد طبقات در نتیجه الزامات اقتصادی است که سیاست را تعریف می‌کند. بنابراین هر ایدئولوژی حاوی روایتی است از عناصر اساسی و سازوکاری اصلی که مبنای زندگی اجتماعی و اجتماعی است و آن را به چرخش در می‌آورد.

از سوی دیگر، ایدئولوژیها همراه با به‌دست‌دادن توضیحی از واقعیات اجتماعی، حاوی یک رشته عقاید سیاسی هم هستند که بهترین شکل ممکن برای سازماندهی اجتماعی را به تفصیل شرح می‌دهد و همراه نقشه‌ای از واقعیت، تصویری از جامعه‌ای مطلوب هم در برابر می‌نهد. مثلاً نزد ملی‌گراها ملت بهترین شکل سازماندهی سیاسی کاملاً دلخواهی است برای رسمیت بخشیدن به پیوندهای عمیق میان مردمی با درکی همگانی از مکان، تاریخ مشترک و شکلهای مشخص بیان اجتماعی و فرهنگی. اما ملت نزد بسیاری زیست‌بوم‌گرایان



لیبرالیسم

رابرت اِکِلشال (Robert Eccleshall)

مسائلی در به‌دست دادنِ تعریف / ۲۹

مکتب بی‌انسجام؟ / ۳۱

مرامی بورژوازی؟ / ۴۳

تاریخچه / ۵۱

نتیجه‌گیری / ۷۰

هدف [لیبرالیسم] ایجاد يك ملت است، نه ملتی متشکل از کارگرانی که گرچه متواضعند با آنها خوشرفتاری شده و وابسته به طبقه ثروتمند کوچکی اند که جز آن طبقه کسی نمی‌تواند از مزایای زندگی متمدنانه برخوردار باشد؛ و نه از پروتیهایی یکسان و یک رنگ و یک شکل و زیر کنترل که گروهی دیکتاتور یا بوروکرات که به نام دولت عمل می‌کنند رفاه استاندارد در اختیار آنها بگذارند؛ بلکه ملتی از مردان و زنان آزاد، مسئول، تابع قانون و متکی به خود – آزاد از نوکری و فقر خردکننده و (تا آنجا که برای بشر مقدور باشد) آزاد از جباریت محیط؛ با بدنهایی سالم و ذهنهایی هشیار و تربیت شده؛ برخوردار از برابری واقعی در فرصتها برای تحصیل بیشترین و بهترین بهره از توان خویش در جهت خیر خویش و صلاح جامعه، و برای انتخاب مناسب‌ترین روش برای زندگی؛ با سهمی واقعی از مسئولیت در اداره امور مشترك و شرایط زندگی و کار خویش؛ و با تأمین فراغت کافی برای زندگی غنی و برخوردار از لذات طبیعت، ادبیات و هنر.

مرام لیبرال: بررسی سیاست لیبرال

انتشار یافته با تأیید فدراسیون ملی لیبرال (۱۹۳۴)

مسائلی در به‌دست دادن تعریف

لیبرالیسم پیشینه‌ای درازتر از دیگر ایدئولوژیهای مطرح شده در این کتاب دارد. پیدایش آن در قرن هفدهم همزمان شد با محور روابط فتودالی و پیدایش جامعه نوین سرمایه‌داری. لیبرالهای اولیه پروتستانهایی

رادیکال^۱ بودند که به نام دفاع از آزادیهای فردی هم با سلسله مراتب غیرمذهبی و هم روحانی در می افتادند و ادعا می کردند مردم معمولی، هم از عهده قضاوت درباره امور دولت و هم انتخاب راه رستگاری ابدی خویش برمی آیند. از آن زمان لیبرالها در رأس جنبشهایی بوده اند که هدف آنها رهایی فرد از مضیقه های سیاسی، مذهبی، اقتصادی و غیره در راه فعالیت های خویش است، و پیگیرانه در راه ایجاد جامعه ای که به جای حفظ امتیازها و اقتدار نامشروع، بازتر، مداراگرتر و گونه گون تر، و کمتر پدرسالار و خودکامه باشد مبارزه کرده اند. لیبرالیسم، در این معنا، نقشه ای ایدئولوژیک به دست می دهد از مبارزات و تحولات عمده ای که در سه قرن اخیر در بریتانیا و جاهای دیگر اتفاق افتاده است.

از اینجاست که در شناسایی خصایص مشخص کننده این مکتب فکری^۲ مشکلاتی عمده پدید می آید. در معنایی، جز آدمهای کج رفتار و کسانی که خلق و خوی استبدادی دارند اکنون همه لیبرال هستند، چرا که کمتر کسی میل دارد آزادیهای فردی و حقوق دموکراتیکی را که در جامعه بعدفئودالی تأمین شده است مردود بداند. در کاربرد روزمره، لیبرالیسم اغلب رساننده مجموعه ای از ارزشها و اصولی است که هیچ انسان شریفی آنها را رد نمی کند: جان مینارد کینز نوشت "هر آدم کاملاً فهمیده ای" لیبرال است. نتیجه، محوشدن جنبه های خاص این مکتب فکری در باب جامعه و نیز مرزهایی است که لیبرالها را از کسانی که به اردوگاه ایدئولوژیهای رقیب تعلق دارند جدا می کند.

یکی از ابزار بسیار مورد علاقه مفسران دانشگاهی برای به دست دادن تصویری دقیق تر از لیبرالیسم مشخص کردن آن به عنوان مرامی بورژوازی است. به گمان هرولد لاسکی، لیبرالیسم "از نظر اصول زنده اش عقیده ای بود که طبقه متوسط جدید با کمک آن به برتری

^۱ radical را تندرو، ریشه ای و ریشه گرا هم ترجمه کرده اند. -م.

^۲ doctrine؛ مرام، آموزه، تعلیمات. -م.



محافظه کاری

رابرت اِکِلْسال (Robert Ecclesall)

مسائلی در به دست دادنِ تعریف / ۷۹

محافظه کاری و سُنّت / ۸۲

محافظه کاری انواع دارد؟ / ۹۴

تاریخچه / ۱۰۳

نتیجه گیری / ۱۱۹

برابرنهاد [آنتی‌تر] مشترك بين جامعه‌ای که برای خیر و رفاه همه سازمان‌یافته باشد و جامعه‌ای که به سود طبقه‌ای که بر آن حکومت می‌کند بچرخد کاذب است. همه لابد قبول دارند جامعه باید برای منفعت عموم سازمان یافته باشد، اما سؤال این است که آیا برای منفعت عموم است که باید طبقه حاکمه‌ای وجود داشته باشد یا نه.

کریستفر هالیس، مرگ يك جنتلمن: نامه‌های رابرت فایست^۱

محافظه‌کاران وقتی مدتی درباره آزادی حرف بزنند باورشان می‌شود این همانی است که آنها می‌خواهند. اما چیزی که محافظه‌کاران می‌خواهند آزادی نیست؛ چیزی که می‌خواهند، تا بدان حد که از اقدام سیاسی ساخته است، نوعی آزادی است که نابرابریهای موجود را حفظ کند یا آنها را که از دست رفته‌اند احیا کند.

موریس کاولینگ، «شرایط موجود»، در مقالات محافظه‌کارانه^۲

مسائلی در به‌دست دادن تعریف

يك مسئله در تعریف محافظه‌کاری این است: کسانی، چه خودِ محافظه‌کاران و چه مفسران دانشگاهی، اگر از اذعان کنند این

¹ Christopher Hollis, *Death of a Gentleman: The Letters of Robert Fossett*, Glasgow, William Collins, 1957, 35.

² Maurice Cowling, 'The Present Condition', in M. Cowling, ed., *Conservative Essays*, London, Cassell, 1978, 9.

ایدئولوژی از نظر تعقلی مشکلاتی جدی به همراه دارد. در برخوردی بر پایه عرف عام، مفهوم این مکتب فکری در معنای تحت‌اللفظی فعل "حفظ کردن" وجود دارد و محافظه‌کاری به معنی یک رشته ارجحیتها یا عقاید در باب تغییرات اجتماعی گرفته می‌شود. می‌گویند محافظه‌کاران نسبت به برنامه‌های بلندپروازانه برای بهبود شرایط انسان شکاکند، به جای گمان‌پردازی درباره بهشت زمینی آینده، به منافع شیوه مرسوم زندگی رضایت می‌دهند و با رد نقشه‌های من‌درآوردی کسانی که می‌خواهند طرحی نو دراندازند، اصلاحات گام‌به‌گامی را که برای هدایت کشتی مملکت لازم است ترجیح می‌دهند.

این رویکرد به چندین دلیل متقاعدکننده نیست بخصوص چون محافظه‌کارانی غیرمتعارف گاه از تغییرات اساسی جانبداری می‌کنند. برای مثال، در دهه ۱۹۸۰ به اصطلاح "راست جدید"^۳ به نهادهایی حمله

^۳ اصطلاح New Right در بریتانیا برای طرز فکر و سیاسی به کار می‌رود که مارگرت تاچر، نخست‌وزیر حزب محافظه‌کار (۱۹۷۹-۹۰) نماینده آن به شمار می‌آید. مدافعان این مثنی سیاسی اعتقاد دارند هر جامعه‌ای با دلسپردن به تمایلات نوع‌دوستانه و خیرخواهانه و تلاش برای تأمین حداقلی از معیشت و رفاه برای تک‌تک اعضای جامعه، از رقابت با دیگر ممالک پیشرو و نیرومند در می‌ماند. اینان معتقدند باید اقتصاد جامعه را به حال خود گذاشت تا رشد کند و ناتوانی برخی افراد در همراه شدن با ضریب‌های آن، در دراز مدت، مسئله مهمی نیست، زیرا کسانی که سرانجام از رقابت پیروز بیرون می‌آیند واقعاً شایسته برخورداری از تنعماتی‌اند که با زحمات خود آنها فراهم شده است. مخالفان نظریه «راست جدید» می‌گویند استفاده از «بقای اصلح» برای لگام‌برداشتن از قدرت مالی و ثروتهای موروثی به تنهایی مشکل بریتانیا یا هر کشور دیگری در زمینه عقب‌ماندگی از تکنولوژی نوین تولید را حل نمی‌کند. دسته اخیر بر پیدایش اقلیت نودولت کوچکی انگشت می‌گذارند که در نتیجه سیاستهای حزب محافظه‌کار بریتانیا در دهه ۱۹۸۰ به ثروتهای بادآورده رسید، بی آنکه اجرای چنین سیاستی به بهبود موقعیت کلی آن کشور، و اکثریت مردم، در صحنه اقتصاد جهانی کمکی اساسی کرده باشد. در چشم‌انداز تاریخی شاید بتوان «راست جدید» را پاسخ مؤثر طبقه حاکمه بریتانیا به سیاستهای سوسیالیستی بیمه‌های اجتماعی در آن کشور دانست که از پایان جنگ جهانی دوم میدان عمل آنها را بسیار محدود کرده بود. در آمریکا نیز نمایندگان تراز اول محافظه‌کاران و جمهوریخواهان منکر لزوم



سوسیالیسم

وینست گیگن (Vincent Geoghegan)

مسائلی در به دست دادن تعریف / ۱۲۷

سوسیالیسم چیست؟ / ۱۲۹

پیدایش سوسیالیسم / ۱۴۰

سوسیالیسم در قرن بیستم / ۱۴۹

نتیجه گیری: سوسیالیسم در قرن بیست و یکم؟ / ۱۶۳

مسائلی در به‌دست‌دادنِ تعریف

مسئلهٔ کلیدی در تعریف سوسیالیسم، همانند ایدئولوژیهای دیگر، ارائهٔ شباهتها و تفاوتهاست، یعنی نشان دادن اینکه چه چیزی سوسیالیست‌ها را به هم پیوند می‌زند، بی‌آنکه تفاوت‌های عظیمی که آنها را از هم جدا می‌کند دست‌کم بگیریم. از دو خطر باید پرهیز کرد: “اساس‌گرایی” و “تاریخ‌گرایی”. اساس‌گرایی غنای سنت سوسیالیستی را به چند خصلت معدود و کلی “اساسی” یا “مرکزی” تقلیل می‌دهد. این خصلت‌های “اساسی” معدود خواهند بود زیرا وقتی شروع به حذف زمینه‌های بسیاری می‌کنیم که سوسیالیست‌ها در باب آنها اختلاف نظر دارند، زمینه‌های مشترک نسبتاً کمی باقی خواهد ماند. برای مثال، سوسیالیست‌ها در تصور خویش از دولت اختلاف نظر دارند: برخی آن را ابزاری قابل اصلاح و در نهایت سودمند برای تغییرهای اجتماعی می‌دانند، در حالی که به نظر دیگران تکیه‌گاهی برای جامعهٔ سرمایه‌داری می‌رسد که سرانجام از میان خواهد رفت. بنابراین، طرز تلقی نسبت به دولت نمی‌تواند یکی از عناصر “اساسی” سوسیالیسم باشد. به همین سان، از آنجا که برخی در انتظار پایان مالکیت خصوصی اند در حالی که دیگران آن را یکی از خصایص هر جامعهٔ قابل‌تصور می‌دانند، سوسیالیسم را نمی‌توان بر حسب نظریه‌ای “مرکزی” در باب مالکیت تعریف کرد. در نتیجه، مفاهیم یا عقاید بسیار معدودی برای تعریف‌کردن سوسیالیسم باقی می‌ماند. آن عقاید مرکزی هم که باقی خواهد ماند بسیار کلی‌گویانه‌اند؛ چرا که هر اندازه اخص‌تر بحث کنیم، خطر پیش‌کشیدن تفاوت‌های عمده‌ای که سوسیالیست‌ها را از یکدیگر جدا می‌کند بیشتر خواهد شد. از این رو مثلاً درست است بگوییم سوسیالیست‌ها (با

استثناهایی در اوایل کار) بی‌تردید به برابری اعتقاد دارند، اما وقتی از آنها می‌پرسند منظورشان از برابری چیست، در پاسخ‌هایشان تعاریف گوناگونی از برابری در فرصتها تا همسانی و همترازی دیده شده است. به این ترتیب، در حالی که درست است بگوییم بیشتر سوسیالیست‌ها معتقد به برابری‌اند، این حکم رِک و راست بیش از آنکه بیانگر چیزی باشد چیزهایی را پنهان می‌کند. کوتاه سخن، میل به یافتن زمینه‌ای مشترک که تمام سوسیالیست‌ها را به هم پیوند زند به مجموعه‌ای نسبتاً نحیف از موضوعهای "اساسی" بسیار انتزاعی خواهد رسید.

یک واکنش به اساس‌گرایی می‌تواند این باشد که به "تاریخ‌گرایی" گریز بزنیم، یعنی سنت سوسیالیسم را به روایت تاریخی صرف کاهش دهیم و به شرح عقاید تمام کسانی پردازیم که طی قرن‌ها خود را سوسیالیست خوانده‌اند، یا دیگران چنین تشخیصی دربارهٔ آنها داده‌اند. به این ترتیب، سوسیالیست‌های تخیلی، مارکسیست‌ها، سوسیالیست‌های مسیحی، سوسیال دموکراتها و غیره در برابر ما رژه خواهند رفت، بی‌آنکه درست بفهمیم چه چیزی این آدم‌ها را یکجا جمع کرده است. با چنین برخوردی، تفاوتها ثبت می‌شود، اما تلاشی برای بیرون کشیدن شباهتها نخواهد شد و ما می‌مانیم و یک مشت تاریخ، شخصیت و نظریه.

در هر تلاشی برای به‌دست‌دادن تعریفی از سوسیالیسم که از دو خطر اساس‌گرایی و تاریخ‌گرایی پرهیزد بناچار باید حد وسط را گرفت و سازش کرد. به بیان دیگر، لازم است در تعریفمان کمی کوتاه بیایم. ممکن نیست بتوان تعریفی از سوسیالیسم به دست داد که حق مطلب را هم در مورد شباهتها و هم تفاوتها کاملاً ادا کند؛ کلی‌گویی‌ها بناچار باید تعدیل شود (مثل "این البته در مورد سوسیالیسم نوع x مصداق ندارد")؛ عبارات مستثناکننده (مثل "بیشتر سوسیالیست‌ها" یا "در سوسیالیست‌ها تمایلی وجود داشت که...") یا "سوسیالیست‌ها در



ناسیونالیسم

آلن فینلی سن (Alan Finlayson)

۱۷۱ / ملی‌گرایی به‌عنوان ایدئولوژی

۱۷۹ / ملی‌گرایی چه هنگامی سر بر آورد؟

۱۸۶ / جنبش‌های سیاسی، ایدئولوژی‌های سیاسی و ناسیونالیسم

۱۹۲ / نتیجه‌گیری

شما ملی‌گرایید. ممکن است احساس نیرومند تعلق به یک کشور خاص نداشته باشید اما باز هم ملی‌گرایید. ممکن است دوست داشته باشید خود را شهروند قرن بیست و یکمی جهان بدانید. شاید با استفاده از اینترنت با آدمهایی در ایالات متحده و اوکراین چت کنید، به چندین زبان حرف بزنید و بیشتر با منچستر، گلاسکو، کاردیف و بلفاست احساس همبستگی کنید تا با انگلستان، ویلز یا ایرلند اما همراه با آنهايي که علناً اعلام می‌کنند راه و رسم ”ما“ را به راه و رسم ”آنها“ ترجیح می‌دهند، ملی‌گرا باشید و از فرصت تکان دادن پرچمی و خواندن سرودی ملی استقبال کنید.

در روزگاری که از ”جهانی‌شدن“ بسیار صحبت می‌شود و قدرت دولتهای مبتنی بر ملت کمتر از یک قرن پیش است، رسانه‌های عمدتاً آمریکایی تسلطی فزاینده بر فرهنگ دارند و مسافران بسیاری آزادانه از مرزها می‌گذرند، دنیا همچنان عمدتاً ملی‌گراست. ملت مستقل و کلاً همگن و دارای دولت همچنان شکل اساسی ساختاری سیاسی است که چندین گونه دارد و بیشتر ما تحت حاکمیت آن دولتها زندگی می‌کنیم. عادات و تلقیات فرهنگی مان ممکن است بیش از پیش سیال باشد اما بحث پیرامون آنها درون و میان ملتها جریان دارد. شاید بدیهی‌تر از همه اما همچنان مهم، این است که دربارهٔ جهان کلاً با بیانی مربوط به ملت و مردمانی متعلق به ملتها فکر می‌کنیم. ”نقشهٔ ذهنی“ ما عموماً جهان را به کشورهای دارای حق حاکمیت تقسیم می‌کند و مردمان را، گرچه نه سفت و سخت، حسب ملیت آنها دسته‌بندی می‌کند.

ملی‌گرایی چیزی نیست که تنها ”آن جاها“ در مکانهایی که اسمشان را در خبرهای شامگاهی می‌شنویم اتفاق می‌افتد و تنها شامل

جنگ و بیرحمی نیست. ملی‌گرایی به بسیاری جنبه‌های ساخت سیاسی قاره و کشور ما شکل می‌دهد. به این دلایل، و به سبب این واقعیات، شما و من ملی‌گرا هستیم.

اما به‌رغم این اهمیت و حضور دائمی بنیادی، پدیده ملی‌گرایی چیزی در حد چالش در برابر نظریه‌پردازان و تحلیلگران ایدئولوژی سیاسی می‌نهد. دکترینی روشن و سازمان‌یافته ارائه نمی‌کند که بتوان یکجا از یک بافتار به بافتاری دیگر انتقال داد و پیوند زد. بنا به طبیعت ملی‌گرایی، دعاوی ایدئولوژی‌اش از یک مکان به مکان دیگر متفاوت است. هر یک از آن دعاوی به طبیعت یگانه ملتی واحد برمی‌گردد. در باب مثلاً ایدئولوژی سوسیالیسم، نظریه‌پردازان در بافتارهای تاریخی، فرهنگی و جغرافیایی فکر کرده‌اند، به تأمل پرداخته‌اند، تجدید نظر کرده‌اند و نظریه پرورانده‌اند، و هر یک با اتکا به نظریه‌ای اولیه کوشیده است آن را بر محیط و شرایط خاص خویش منطبق کند یا بی‌پروا کند. اما ملی‌گرایی که در جاهای متفاوت بسیاری درباره آن هم فکر کرده‌اند و به کار بسته‌اند به حد مثلاً سوسیالیسم بر مضامین و گزاره‌های هسته‌ای مبتنی نیست و به اندازه ایدئولوژیهای دیگر برای حفّاری فوری عقاید و تطور و کاربست تاریخی آنها آمادگی ندارد. در واقع، نظریه‌پردازان سیاسی تا همین اواخر از (دست‌کم توجه صریح به) ملی‌گرایی تا حدی غافل مانده‌اند و چه بسا تاریخدانان و جامعه‌شناسان به بررسی آن پرداخته‌اند که آن را بیشتر شکلی از جنبش اجتماعی یا سیاسی یا ایده‌های کلی درک کرده‌اند تا یک ایدئولوژیهای سیاسی.

این فصل به بررسی ملی‌گرایی می‌پردازد به گونه‌ای که ما را به پرسشهایی درباره ماهیت ایدئولوژی و راههای درآوردن آن به قالب مفهوم راهبر شود. با غور در برخی گفته‌های تحلیلگران درباره ملی‌گرایی به‌عنوان ایدئولوژی و تعبیر گوناگونی که در پیش نهاده‌اند آغاز می‌کنیم. سپس به درکهای مختلف از ملی‌گرایی به‌عنوان محصول دوره یا زمانه تاریخی خاص می‌پردازیم. بخش سوم به نحو گسترده‌تر